



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies

Vol 30. No 2. Summer 2023

Received date: 2023.06.25

Acceptance date: 2023.07.19



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: 20.1001.1.15601986.1402.30.2.9.4

The Role of Peripheral Regions in the Continuity of the Afghanistan Conflict

Ismail Najafi^۱, Masoud Mousavi Shafaei^۲, Vali Golmohammadi^۳, Vahid Hosseinzadeh^۴



Abstract

This article aims to provide a systematic analysis of the continuation of conflict and instability in Afghanistan. The Afghan government has experienced recurrent episodes of violence and political turmoil in the past five decades. Since 1973, the country has witnessed three coups d'état and six regime changes. Afghanistan's geopolitical location at the crossroads of South Asia, the Middle East and Central Asia plays a decisive role in the continuation of the conflict. Drawing on the regional security complex theory, this article argues that Afghanistan is a buffer state that does not belong to any of the security arrangements of its neighboring regions and is exposed to their security threats and interventions. The main research question is: how do the surrounding regions of Afghanistan influence the continuation of the conflict in this country? The main hypothesis is that Afghanistan's insulation from its peripheral regional security complexes (South Asia, Central Asia, and the Middle East) has reduced the sense of common destiny between Afghanistan and these regions and has made it a battleground for their rivalries and spillovers. The findings of the article show that the competition between India and Pakistan from South Asia, the rivalry between Iran and Saudi Arabia and the infiltration of non-state actors such as ISIS from the Middle East, and the presence of Islamic extremist groups such as the Islamic Movement of Uzbekistan and Ansarullah of Tajikistan and the issue of energy transit from Central Asia are crucial factors in sustaining the conflict in Afghanistan.

Keywords: Continuity of Conflict, Security, Insulator State, Region, Afghanistan.

^۱ Ph.D. Student of International Relations, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

^۲ Ph.D. Associate Professor of International Relations, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

^۳ Ph.D. Assistant Professor at Department of International Relations, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

^۴ Ph.D. Assistant Professor at Department of International Relations, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۳۰، شماره ۲، پیاپی (۱۱۲)، تابستان ۱۴۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۸

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: ۲۰,۱۰۰۱,۱,۱۵۶۰۱۹۸۶,۱۴۰۲,۳۰,۲,۹,۴

نوع مقاله: پژوهشی

نقش مناطق پیرامونی در تداوم منازعه افغانستان^۱

اسمعیل نجفی^۱، سید مسعود موسوی شقایق^۲، ولی گل محمدی^۳، وحید حسین زاده^۴



چکیده

این مقاله به دنبال فهم نظام‌مند تداوم منازعه و بی‌ثباتی در افغانستان می‌باشد. دولت افغانستان در نیم‌قرن اخیر همواره درگیر منازعه و بی‌ثباتی بوده است. در طول ۵۰ سال اخیر سه کودتا و شش بار سقوط نظام سیاسی در افغانستان اتفاق افتاده است. موقعیت افغانستان بین سه منطقه جنوب آسیا، خاورمیانه و آسیای مرکزی نقش تعیین‌کننده در تداوم منازعه این کشور دارد. از منظر نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای، به موقعیت افغانستان دولت عایق گفته می‌شود؛ دولتی که جزء سیستم‌های امنیت مناطق پیرامونی نیست و از پوشش‌های مناطق همجوار آسیب‌پذیر است. پرسش پژوهش این است که مناطق پیرامونی افغانستان چگونه در تداوم منازعه این کشور تأثیر می‌گذارند؟ در پاسخ به چگونگی نقش مناطق پیرامونی افغانستان در تداوم منازعه این کشور فرضیه پژوهش بیان می‌دارد که افغانستان به مثابه دولت عایق متعلق به مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای پیرامونی خود (جنوب آسیا، آسیای مرکزی و خاورمیانه) نیست. واقع شدن افغانستان در این جایگاه باعث ضعف هم‌سرنوشتی بین افغانستان و مناطق فوق شده و در نتیجه به محلی برای سرریز منازعات مناطق پیرامونی و تداوم منازعه تبدیل شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد رقابت بین هند و پاکستان از منطقه جنوب آسیا، رقابت بین ایران و عربستان و سرازیر شدن اعضای گروه‌های غیردولتی مانند داعش از منطقه خاورمیانه و سرازیر شدن گروه‌های بنیادگرای اسلامی مانند جنبش اسلامی ازبکستان و انصارالله تاجیکستان و مسئله انتقال انرژی از منطقه آسیای مرکزی، نقش اساسی در تداوم منازعه افغانستان دارند. این پژوهش با روش کیفی و با استفاده از منابع اسنادی - کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

واژگان کلیدی: تداوم منازعه، امنیت، دولت عایق، منطقه، افغانستان.

- ۱ - این مقاله از رساله دکتری با همین نام استخراج شده است.
- ۲ - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
- ۳ - (نویسنده مسئول)، دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
- ۴ - استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
- ۵ - استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

i.najafi@modares.ac.ir

Shafaei@modares.ac.ir

Vali.golmohammadi@modares.ac.ir

v.hosseinzadeh@modares.ac.ir

مقدمه

افغانستان از جنوب با منطقه جنوب آسیا، از شمال با آسیای مرکزی و از غرب با خاورمیانه هم‌مرز می‌باشد. نکته مهم در مورد موقعیت افغانستان این است که این کشور جزء سیستم‌های امنیتی مناطق فوق نیست و در واقع از پویش‌های مناطق یاد شده تأثیرپذیر است. اصطلاحاً به این موقعیت «دولت عایق»^۱ گفته می‌شود؛ دولتی که بین سه منطقه واقع شده اما عضویت کامل هیچ‌یک از مناطق یادشده را ندارد. ضعف هم‌سرنوشتی بین افغانستان و مناطق سه‌گانه باعث شده افغانستان به محلی برای سرریز^۲ منازعات این مناطق تبدیل شود.

مهم‌ترین مسئله در منطقه جنوب آسیا رقابت دو کشور هند و پاکستان و انتقال این رقابت به افغانستان است. هند و پاکستان از بدو تأسیس کشور پاکستان (۱۹۴۷ م.) روی تقسیم منطقه جامو و کشمیر اختلاف جدی دارند. این منطقه همواره بین این دو قدرت جنوب آسیا مورد مناقشه بوده و افغانستان میدانی برای تداوم این مناقشات بوده است. از طرفی، دولت افغانستان با دولت پاکستان روی دو موضوع اختلاف جدی دارد؛ یکی موضوع «خط دیورند»^۳ است که افغانستان حدود این خط را نپذیرفته و خواهان پیشروی در خاک پاکستان هستند؛ اما پاکستان مدعی است که موضوع خط دیورند تمام شده است و این منطقه جزئی از خاک پاکستان است. موضوع دوم، حمایت و تجهیز دولت پاکستان از تروریستان و گروه‌های شورشی واقع در افغانستان است. در واقع دولت پاکستان در نیم قرن اخیر گروه‌های مخالف دولت افغانستان را حمایت کرده است. از طرف دیگر، دولت هند همواره حامی دولت مرکزی در افغانستان بوده، به‌عنوان نمونه دولت هند بین سال‌های (۲۰۰۱ م.) تا (۲۰۲۱ م.) حدوداً دو میلیارد دلار به دولت افغانستان کمک اقتصادی و نظامی کرد. رقابت‌های این دو کشور در حمایت و تضعیف دولت افغانستان مهم‌ترین عامل سرریز منازعات از منطقه جنوب آسیا به افغانستان محسوب می‌شود.

در منطقه خاورمیانه دو موضوع رقابت ایران و عربستان در افغانستان و سرازیر شدن گروه‌های تندرو اسلامی از این منطقه، در تداوم منازعه افغانستان نقش دارند. کشورهای ایران و عربستان در منطقه خاورمیانه به‌عنوان دو قدرت منطقه‌ای، رقیب یکدیگر هستند. هر دو کشور ادعای رهبری جهان اسلام

^۱ Insulator state

^۲ Spell over

^۳ Durand line

را دارند. از این رو، رقابت بین دو کشور چه به لحاظ سیاسی - نظامی و چه به لحاظ مذهبی جریان دارد. یکی از کشورهایی که رقابت‌ها در آن جریان دارد افغانستان است. ایران و عربستان در زمان تهاجم اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان، هم‌راستا بودند و گروه‌های مخالف شوروی را حمایت می‌کردند اما بعد از خروج شوروی از افغانستان دو کشور از گروه‌های مختلفی حمایت کردند. عربستان از گروه‌های اهل سنت حمایت کرد در حالی که ایران گروه‌های اهل تشیع را حمایت می‌کرد. در برهه‌ای که گروه طالبان ظهور کرد و بخش‌هایی از افغانستان را کنترل می‌کرد، عربستان از گروه طالبان حمایت کرد در حالی که اتحاد شمال مورد حمایت ایران بود. گروه القاعده به رهبری اسامه بن لادن یکی از مهم‌ترین گروه‌هایی بود که با سربازگیری از خاورمیانه در افغانستان علیه شوروی می‌جنگید. این گروه بعدها با طالبان رابطه نزدیکی برقرار کرد و در افغانستان فعالیت می‌کرد. حضور و فعالیت این گروه تا حادثه ۱۱ سپتامبر ادامه داشت و بعد از حمله آمریکا به افغانستان به صورت غیرمستقیم ادامه پیدا کرد. گروه مهم دیگر، گروه داعش است. شکست خوردن گروه داعش از عراق و سوریه و سرازیر شدن اعضای این گروه در افغانستان یکی از عوامل دیگر ناامنی در افغانستان است. گروه داعش در سال (۲۰۱۴م) در افغانستان اعلام موجودیت کرد و بعد از به قدرت رسیدن طالبان (۲۰۲۱م) نیز فعالیت‌های انتحاری و بمب‌گذاری خود را ادامه داده است.

کشورهای منطقه آسیای میانه مانند دو منطقه یاد شده تنش‌ها ندارند که به افغانستان تسری کند؛ این کشورها از بدو استقلال در قوانین اساسی، جدایی دین از سیاست را تفکیک کردند. دولت‌های سکولار آسیای مرکزی مخالف هرگونه دیدگاه‌های دخالت دین در سیاست هستند؛ از این رو گروه‌های تندرو اسلامی این منطقه مانند حزب اسلامی ازبکستان، حزب التحریر و جماعت انصارالله تاجیکستان مرکز فعالیت‌های خود را در افغانستان انتقال دادند و در تداوم منازعه افغانستان سهیم هستند. موضوع دیگر مسئله انتقال انرژی آسیای مرکزی بود که در برهه‌ای در تداوم منازعه افغانستان نقش داشت.

۱. پیشینه پژوهش

موضوع تداوم منازعه و بی‌ثباتی افغانستان توسط برخی محققان مورد بررسی قرار گرفته اما به صورت مشخص عوامل منطقه‌ای در منازعه افغانستان تا کنون بررسی نشده است. پژوهش‌هایی که در بخش منازعه در افغانستان صورت گرفته به دو دسته قدیم و جدید تقسیم می‌شوند: ۱- منابع قدیم؛ باری بوزان و الی ویور (۲۰۰۳)، زهرا پیشگاهی فرد و سردار محمد رحیمی (۱۳۸۷)، مایکل باتیا و مارک صدرا (۲۰۰۸)، جعفر حق پناه و سردار محمد رحیمی (۱۳۹۰)، الهام حسین خانی (۱۳۹۰)، العجایا

سنتکو و استفن اریس (۲۰۱۳). ۲- منابع جدید؛ محمد طاهر تنزه‌ای (۱۳۹۳)، تیمور شاران (۱۳۹۵)، محمدخان و سبیر احمدخان (۲۰۱۹)، آیدین پارکرز (۲۰۱۹)، محمد عارف فصیحی دولتشاهی (۱۳۹۹)، سردار محمد رحیمی و عباس عارفی (۱۳۹۹)، و کریل نورژانوف و امین سیقل (۲۰۲۱). هر دو دسته آثار قدیم و جدید به بخشی از منازعه افغانستان پرداخته‌اند؛ معایب این پژوهش‌ها این است که هر کدام به یک بعد تداوم منازعه افغانستان مانند سلاح، قومیت و ژئوپلیتیک پرداخته‌اند. نگاه تک‌بعدی باعث شده است که این پژوهش‌ها نتوانند به ریشه‌های تداوم منازعه و بی‌ثباتی افغانستان بپردازند. از طرفی، برخی از پژوهش‌ها در تقسیم‌بندی مناطق امنیتی، افغانستان را عضو آسیای جنوبی، خاورمیانه و آسیای میانه در نظر گرفته‌اند که این تقسیم‌بندی نیز از نقاط ضعف این پژوهش‌ها به حساب می‌آید. در قسمت مزایای پژوهش‌های یاد شده می‌توان گفت که هر کدام از زاویه‌ای به تداوم منازعه و بی‌ثباتی افغانستان نظر انداخته‌اند؛ از این رو، به‌عنوان منابع مفید در این پژوهش قابل استفاده هستند. از طرفی، با در کنار هم قرار دادن پژوهش‌های فوق بهتر می‌توان به عمق بحران افغانستان رسید. سرانجام، نکته تمایز این مقاله با پژوهش‌های یاد شده، این است که هیچ‌کدام از این تحقیقات، افغانستان را به‌عنوان دولت عایق بررسی نکرده‌اند. دولتی که عضو مناطق هم‌جوار نیست اما از مناطق پیرامون آسیب‌پذیر است. بنابراین، نوآوری پژوهش حاضر در این است که به نقش مناطق پیرامونی در چگونگی تداوم منازعه افغانستان به‌عنوان دولت عایق می‌پردازد که تا کنون پژوهشی به آن نپرداخته است.

۲. چارچوب نظری

مجموعه امنیتی منطقه‌ای^۱ در واقع یک زیرسیستم^۲ است؛ سطحی میان سطح جهانی و سطح ملی (Buzan and Waever, 2003: 40) زیرا از منظر اندیشمندان این نظریه، سطح ملی برای تحلیل امنیت خیلی کوچک و سطح جهانی خیلی بزرگ است. به این معنا که تحلیل امنیت در سطح ملی امکان‌پذیر نیست زیرا پویای امنیت رابطه‌ای هستند و به تنهایی قابل فهم و تعریف نیستند. از طرفی، سطح سیستمی برای تحلیل امنیت بیش از اندازه بزرگ است و تأمین امنیت در این سطح امکان‌پذیر نیست (ibid, 43). به عبارتی، نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای تهدیدات موثر را نسبت به دولت‌های دور دست از جانب دولت‌های همسایه می‌بیند (Zahid, 2022). بنابراین، بهترین سطح تحلیل برای امنیت، سطح منطقه‌ای است زیرا از نواقص دو سطح یاد شده به دور است.

^۱ Regional security complex theory

^۲ Substructure

مجموعه امنیتی منطقه‌ای را این گونه تعریف می‌کنند: «مجموعه‌ای از دولت‌ها که روندهای اصلی امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن و یا هر دو روند برای آنها خیلی به هم وابسته‌اند به گونه‌ای که مشکلات امنیتی آنها، به صورت جداگانه، به آسانی امکان تحلیل عقلانی ندارد و قابل حل نیست» (Buzan and Waever, 2003: 44).

دولت عایق! از منظر نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای جهان به سه بخش تقسیم می‌شود: قدرت‌های بزرگ، مناطق و دولت عایق. از این رو، هر دولت صرفاً در یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای حضور دارد به جز قدرت‌های بزرگ که در چند منطقه دارای نفوذ و منافع هستند و دولت‌های عایق که نه در یک منطقه که در چند منطقه درگیر هستند (ibid, 483-484). بهترین مثال قدرت بزرگ، ایالات متحده امریکا است که در مناطق مختلف مانند خاورمیانه، آسیای جنوبی و اروپای غربی دارای منافع و نفوذ است. نمونه مناطق هم خاورمیانه، آسیای جنوبی و امریکای شمالی هستند. هر کدام از این مناطق دارای تعداد مشخص کشور و سیستم مشخص امنیتی مانند تک‌قطبی، دوقطبی و چندقطبی هستند، آنچه مبهم است مفهوم دولت عایق است.

دولت عایق برای نخستین بار در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای مطرح شده است (ibid, 53) و به موقعیتی گفته می‌شود که یک دولت بین چند منطقه واقع شده و می‌توان گفت با مناطق پیرامون غیر قابل تفکیک است. از طرفی اصطلاح دولت عایق با مفهوم قدیمی دولت حائل^۱ متفاوت است؛ از این جهت که دولت حائل بخشی از یک مجموعه امنیتی هم‌جوار است اما دولت عایق با این وجود که با مناطق پیرامون هم‌مرز است اما جزء آنها به حساب نمی‌آید (ibid, 483). بنابراین، دولت عایق مفهومی از نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای است؛ در واقع، به دولتی که جزء قدرت‌های بزرگ به حساب نمی‌آید و عضو هیچ‌یک از مناطق پیرامونی نیست دولت عایق گفته می‌شود. از این رو که عایق‌ها جزئی از مناطق نیستند و شامل سیستم امنیتی یک منطقه مشخص نیستند، همواره مستعد آشوب و منازعه هستند. افغانستان و ترکیه نمونه‌های دولت عایق هستند. دولت افغانستان بیشتر نقش جداکننده مناطق پیرامون خود را داشته اما ترکیه بیشتر در وصل کردن خاورمیانه و اروپا نقش بازی کرده است. موقعیت دولت افغانستان با وجود جنگ ایالات متحده در این کشور همچنان یک عایق باقی مانده و احتمال جنگ داخلی در این کشور وجود دارد. در واقع، موقعیت افغانستان و دولت ضعیف باعث شده این کشور

^۱ Insulator state

^۲ Buffer state

عایق بماند و احتمال بیرون شدن از این وضعیت هم محتمل به نظر نمی‌رسد. برعکس، احتمال اینکه میزان ناامنی و منازعه در این کشور افزایش یابد، بیشتر است (ibid, 484-487). نمونه‌های کلاسیک عبارت از فنلاند، سوئد، اتریش و یوگسلاوی در دوران جنگ سرد بین امپراتوری روسیه و اروپای غربی در نقش دولت‌های عایق بودند که سطح بالا و پایین را از هم جدا می‌کردند (Buzan, 2016: ۱۶۴).

دولت‌های عایق معمولاً نقش انفعالی دارند و این انفعال چه از طریق مشخص کردن حوزه جدایی‌ناپذیر و چه از طریق جذب انرژی‌های پیرامون از مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای جداگانه صورت می‌گیرد. نمونه واضح دولت عایق، افغانستان است؛ جنگ آمریکا علیه طالبان نیز شرایط را تغییر نداده است. افغانستان یا به جنگ داخلی بر می‌گردد یا یک دولت حامی و متحد خارجی پیدا می‌کند. با واقع شدن هر دو گزینه افغانستان یک دولت عایق باقی خواهد ماند (Buzan and Waever, 2003: 485-486). با توجه به نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای، افغانستان یک دولت عایق است و عضویت کامل هیچ‌کدام از مناطق پیرامونی خود را ندارد. از این رو، مانع از به هم رسیدن پویش‌های مناطق به یکدیگر می‌شود و در این روند منازعات مناطق فوق در افغانستان سرریز می‌شوند.

۳. نقش مناطق پیرامونی در تداوم منازعه افغانستان

مناطق پیرامونی افغانستان چه نقشی در تداوم منازعه این کشور دارند. با وجود اینکه افغانستان جزء سیستم امنیتی مناطق پیرامونی (جنوب آسیا، خاورمیانه و آسیای مرکزی) نیست اما به شدت از مناطق فوق، آسیب‌پذیر است. در واقع، رابطه افغانستان و مناطق پیرامونی به گونه‌ای است که از یک طرف از هم جدا هستند و از طرفی به هم مرتبط می‌باشند. افغانستان از مناطق پیرامونی از این جهت جدا است که ضعف هم‌سرنوشتی باعث شده این کشور همواره درگیر منازعه باقی بماند و از این جهت با مناطق یاد شده مرتبط است که مدام سرریز منازعات این مناطق به افغانستان منتقل می‌شود. از این رو، تداوم منازعه در افغانستان رابطه‌ای مستقیم با سرریز منازعات از مناطق پیرامونی به این کشور دارد. لازم به ذکر است که در منطقه جنوب آسیا به رقابت دو قطب هسته‌ای یعنی هند و پاکستان در افغانستان پرداخته می‌شود، در منطقه خاورمیانه به رقابت ایران و عربستان و نقش القاعده و داعش در افغانستان و سرانجام در منطقه آسیای مرکزی به نقش گروه‌های تندرو اسلامی و بحث انتقال انرژی در تداوم منازعه افغانستان تأکید می‌شود. در این بخش به نقش مناطق سه‌گانه در تداوم منازعه افغانستان پرداخته می‌شود.

۱,۳. نقش آسیای جنوبی در تداوم منازعه افغانستان

رقابت هند و پاکستان برای نفوذ در افغانستان پدیده‌ای جدید نیست. از زمان تجزیه جنوب آسیا، هند و پاکستان برای نفوذ بر همسایه ضعیف خود، افغانستان، دست به گریبان بوده‌اند و اخیراً روی توانایی جنگ نیابتی در افغانستان تمرکز کرده‌اند (R. Kerr, 2011: 1). در واقع بعد از جدایی هند از پاکستان و مناقشه جاری و لاینحل کشمیر، افغانستان را به سرعت درگیر این رقابت منطقه‌ای کرد زیرا پاکستان روابط هند و افغانستان را به عنوان تهدیدی برای تمامیت ارضی و قومی خود می‌پندارد (Constantino, ۲۰۲۰: ۳). دولت‌های هند و پاکستان با منطق کنترل نفوذ یکدیگر و ادامه جنگ نیابتی خود غیرمستقیم و با تاکتیک‌های غیرمعارف در خاک افغانستان، عمل می‌کنند. برای پاکستان، نفوذ در افغانستان پیش‌نیاز امنیت، حفظ عمق استراتژیک در برابر هند، مانع شدن از بازگشایی خط دیورند و خنثی کردن آرزوهای پشتون‌ها برای پشتونستان متحد، اهداف اصلی هستند. برای هند، نفوذ اقتصادی در افغانستان این امکان را به این کشور می‌دهد که به عنوان کمک‌کننده بزرگ در منطقه شناخته شود. هند با این اقدام، در حالی که افکار عمومی را علیه پاکستان سوق می‌دهد، خود را از خطرات مواد مخدر و بنیادگران اسلامی در منطقه محافظت می‌کند (Tadjbakhsh, 2011: 8).

الف. استفاده از شکاف قومی: افغانستان را کشور اقلیت‌های قومی نامیده‌اند. کشوری که تعدد قومی از عوامل مهم پیچیدگی‌های رفتاری مردم این سرزمین به حساب می‌آید (ستاری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۱۸). هند و پاکستان از شکاف‌های قومی افغانستان مانند دیگر مهاجمان به این کشور شامل امپراتوری بریتانیا، اتحاد جماهیر شوروی و سایر مهاجمان در طول تاریخ برای رسیدن به اهدافشان استفاده کرده‌اند. در طول جنگ‌های داخلی (۱۹۹۰م) یک شبکه مبتنی بر حمایت قومی در افغانستان پدید آمد. سیاست در افغانستان همیشه تحت تأثیر سیاست هویتی بوده که در این کشور مهم‌ترین هویت سیاسی، وابستگی قومی است. هند عمدتاً شبکه حمایتی خود را در میان نخبگان غیر پشتون مانند رهبران تاجیک، هزاره و بلوچ گسترش داده است. در همین حال، پاکستان توسعه نفوذ خود را در میان رهبران پشتون انتخاب کرده است. پاکستان به صورت سنتی روابط نزدیک‌تری با پشتون‌ها دارد (R. Keer, 2011: 2). زمانی که برهان‌الدین ربانی (۱۹۹۲م) رئیس‌جمهور افغانستان شد، روابط کابل - دهلی بهبود یافت. وقایع جدید ربانی را به این فکر واداشت که پاکستان از حزب اسلامی به رهبری حکمتیار حمایت می‌کند تا افغانستان را به سوی جنگ داخلی ببرد، همین موضوع رابطه کابل - دهلی را به هم نزدیک‌تر

کرد. وقتی که طالبان در افغانستان ظهور کردند، شرایط پیچیده‌تر شد. اولین بار در تاریخ افغانستان بود که رابطه کابل - اسلام‌آباد، نسبت به رابطه کابل - دهلی، نزدیک‌تر شده بود. پس از تسخیر کابل (۱۹۹۶م) توسط طالبان، هند از دولت ربانی و اتحاد شمال حمایت کرد، به همین دلیل هیچ‌گاه رابطه طالبان با دهلی بهبود پیدا نکرد. از طرف دیگر، در دوران نخست امارت طالبان در افغانستان، رابطه افغانستان - پاکستان به صورت بی‌سابقه‌ای به هم نزدیک شد. در واقع، برای اولین بار اسلام‌آباد موفق شد به «عمق استراتژیک» در افغانستان دست یابد. همچنین، پاکستان از خاک افغانستان به عنوان سکوی پرتاب و مرکز آموزش افراط‌گرایان علیه هند استفاده کرد (Bilal Khalil, thediplomat.com: 2016).

بزرگ‌ترین چالش برای کشور افغانستان وجود شکاف‌های قومی است. در واقع، از کودتای نورمحمد ترکی (۱۹۷۸م) به بعد همواره یک سوی منازعات افغانستان جنبه قومی داشته است. دو کشور هند و پاکستان به خوبی از شکاف‌های قومی افغانستان آگاهی دارند و در راستای اهداف و منافع‌شان از این موضوع بهره می‌برند. پاکستان از پشتون‌ها به دلیل قرار گرفتن این قوم در دو سوی سرحد افغانستان و پاکستان و نفوذی که بین نخبگان سیاسی پشتون دارد، حمایت می‌کند؛ هند هم به دلیل رقابتی که با پاکستان دارد از اقوام غیر پشتون حمایت می‌کند. این حمایت‌ها به تداوم منازعه در افغانستان می‌انجامد و ادامه پیدا می‌کند.

ب. استراتژی جنگ نامتقارن: رویکرد پاکستان برای استفاده از گروه‌های رادیکال اسلام‌گرا برای اهداف استراتژیک، پس از شکست‌هایی است که در مقابل هند در سال‌های ۱۹۴۷، ۱۹۶۵، ۱۹۷۱ و ۱۹۹۹ متقبل شده است، از آنجایی که پاکستان در این جنگ‌ها موفق به تصرف کشمیر از طریق جنگ نشد، تصمیم گرفت تا در مورد رویکرد راهبردی خود نسبت به هند تجدید نظر کند. این تجدید نظر تغییر استراتژی از جنگ متعارف به جنگ غیر متعارف بود زیرا پاکستان به این نتیجه رسیده بود که هیچ شانس برای برنده شدن در جنگ روبه‌رو با ارتش قدرتمند هند ندارد. توجیه پاکستان برای تغییر استراتژی بر دو دلیل استوار بود؛ اول، جنگ متعارف دارای هزینه بیشتر است و مجهز بودن هر دو کشور به سلاح هسته‌ای امکان‌پذیر نیست، بنابراین، استفاده از بازیگران غیر دولتی بهترین ابزار برای دستیابی به منافع نظامی و ژئوپلیتیکی پاکستان است. دوم، پاکستان می‌خواست موضوع کشمیر را به هر شکلی که باشد، زنده نگه دارد. به علاوه، یکی از عوامل عمده‌ای که پاکستان را باورمند به این ساخته بود که جنگ نیابتی به مراتب از جنگ متعارف و روبه‌رو مفید و کم هزینه‌تر است، شکست ارتش سرخ در افغانستان بود (آریا، ۱۴۰۰/۱۰/۲۸).

نکته مهم اینکه، دو کشور به جای اینکه منازعات را در منطقه جامو و کشمیر حل و فصل کنند که در واقع محل نزاع دو کشور است، افغانستان را به عنوان زمین بازی انتخاب می کنند؛ دلیل این امر این است که افغانستان یک دولت عایق است. ظاهراً ادامه جنگ نیابتی در دولت عایق کم هزینه تر و معمول است. از طرفی، هم ویرانی جنگ در سرزمین خودی اتفاق نمی افتد و همین طور تلفات انسانی برای دو کشور ندارد، از این رو، بهترین گزینه انتقال منازعه به «سرزمین منازعه‌ها» است.

ج. رقابت برای جایگاه در سطح نظام بین الملل: منافع هند و پاکستان در افغانستان در درجه اول انعکاسی از آرزوهای امنیتی و ترس‌های ناامنی آنهاست. در ادامه جزئیات علایق دو کشور در افغانستان در ۵ مورد مرور می شود: نخست، بعد از جدایی هند و پاکستان (۱۹۴۷ م) افغانستان خواستار الحاق بخش‌هایی از پاکستان به افغانستان و مخالفت با مشروعیت خط دیورند شد. این موضوع جنگ سردی را بین دو کشور ایجاد کرد و از آن زمان به بعد نهادهای امنیتی پاکستان همواره سیاست‌هایی را با هدف حفظ یک دولت همسو در کابل دنبال کرده است. از سوی دیگر، زمانی که هند ادعا می کند با افغانستان همسایه است، یک منطقه فرهنگی و تاریخی بزرگتر را تداعی می کند. دو، ترس اولیه پاکستان از محاصره شدن از طریق افغانستان به توسعه سیاست «عمق استراتژیک» این کشور از دهه (۱۹۵۰ م) کمک کرد و این موضوع دخالت دائمی پاکستان در افغانستان را توجیه می کند. در عین حال، هند مداخله در افغانستان را نه تنها یک ضرورت برای مهار نفوذ پاکستان بر ستیزه‌جویان در منطقه می داند بلکه، به عنوان فرصتی برای کسب احترام به عنوان یک رهبر می داند. به این ترتیب، ایجاد ثبات در منطقه و در عین حال جلب احترام غرب به عنوان یک قدرت اقتصادی از انگیزه‌های اصلی هند به حساب می آید. سه، هویت‌های قومی و مذهبی چالش‌های مهم امنیتی برای پاکستان به حساب می آید. اتحاد ۴۳ میلیون پشتون در دو سوی خط دیورند می تواند موجودیت دولت پاکستان را با خطر مواجه کند. بنابراین، جلوگیری از انفجار قومی انگیزه مهمی برای دخالت پاکستان در افغانستان است. بهترین گزینه حاکم پشتون همسو با پاکستان است. از سوی دیگر، هند طرفدار راه حل حکومت چند قومی متکثر برای آینده افغانستان، نسبت به حکومت بنیادگرای مذهبی، است. چهار، با ورود آمریکا به افغانستان به صورت پیش فرض، پاکستان آمریکایی‌ها را متقاعد کرد که صلح افغانستان بدون دخالت پاکستان قابل تضمین نیست. در واقع پاکستان بازی دوگانه را انتخاب کرد که هم همراه با آمریکا به جبهه مبارزه با

تروریسم پیوست، در عین حال، رابطه خود با طالبان را حفظ کرد. از سوی دیگر، هند به عنوان حامی سخاوتمند به دنبال احترام است. با این حال، در پشت صحنه، هند متهم به حمایت از گروه‌های ضد طالب است. سرانجام، یکی از عناصر نهایی منافع استراتژیک هر دو کشور در افغانستان، منافع اقتصادی است. جاه‌طلبی هر دو کشور برای بهره‌مندی از پروژه‌های با ارزش ترانزیتی با آسیای مرکزی از طریق افغانستان، قابل تحقق نیست مگر اینکه صلح در افغانستان برقرار شود. با تمام اوصاف اما پاکستان و هند حاضر به همکاری و رسیدن منافع اقتصادی به اسلام‌آباد، دهلی و کابل نیستند (Tadjbakhsh, ۲۰۱۱، ۴۱-۴۵).

۲,۳. نقش خاورمیانه در تداوم منازعه افغانستان

الف. رقابت ایران و عربستان در افغانستان: در جهان‌بینی سیاست‌گذاران عربستان سعودی، افغانستان به‌طور قابل توجهی به عربستان نزدیک‌تر از آن چیزی است که روی نقشه در یک نگاه کوتاه نشان می‌دهد. در واقع، رهبری عربستان سعودی افغانستان را بخشی از همسایگی نزدیک پادشاهی می‌داند و از دهه (۱۹۸۰م)، زمانی که عربستان سعودی از ادامه پیشروی اتحاد جماهیر شوروی به سمت دریای عرب و خلیج فارس می‌ترسید، علاقه شدیدی به آینده این کشور پیدا کرد. با این وجود، افغانستان خود موضوع اصلی سیاست در عربستان سعودی در قبال این کشور نیست. بلکه روابط عربستان با پاکستان و ایران تحت تأثیر رویدادهای افغانستان است. مسلماً پاکستان مهم‌ترین متحد عربستان سعودی پس از ایالات متحده است و ایران نه تنها تهدید اصلی برای موقعیت منطقه‌ای عربستان در خاورمیانه و خلیج فارس است، بلکه تهدید برای بقای رژیم سعودی نیز محسوب می‌شود. رهبران کلیدی سعودی تردیدهای فزاینده‌ای در مورد تمایل آمریکا برای حمایت از عربستان در مقابل دشمنان منطقه‌ای این کشور دارند. در نتیجه، عربستان در افغانستان هم از پاکستان حمایت می‌کند و هم با ایران رقابت می‌کند (Steinberg and Woermer, 2013: 2).

از سوی دیگر، به صورت کلی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران (۱۳۵۷.ه.ش)، استراتژی ثابت و رویکرد واحد تمام دولت‌های انقلابی (چه اصولگرا و چه اصلاح‌طلب) در قبال افغانستان «استراتژی تعامل با نیروی غالب و سازش با هر گونه دولتی» بوده که در افغانستان روی کار آمده است. در این میان، دوره پنج ساله نخست امارت طالبان به دلیل حمله این گروه به کنسولگری ایران در مزار شریف

و قتل دسته‌جمعی دیپلمات‌های ایران که باعث تیرگی روابط بین دو کشور شد، مستثنا است (خواتی، اطلاعات روز، ۱۴۰۱).

پس از تهاجم شوروی به افغانستان در دسامبر (۱۹۷۹ م)، عربستان سعودی در کنار پاکستان و ایالات متحده به مهم‌ترین حامی جهاد مردم افغانستان به ضد شوروی تبدیل شدند. این سه کشور روی هفت سازمان سیاسی - نظامی مجاهدین سنی در افغانستان تمرکز کردند. عربستان سعودی در پی حمایت از مجاهدین در تلاش بود تصویر بهتری از خود به نمایش بگذارد؛ در حالی که وقوع انقلاب اسلامی در ایران و تصرف مسجدالحرام در مکه توسط شبه‌نظامیان اسلام‌گرا مشروعیت دینی پادشاهی عربستان را در شرایط حساسی قرار داده بود. از این رو، عربستان از رهگذر حمایت از مجاهدین افغانستان علیه شوروی، از یک سو رقیب اصلی ایدئولوژیک خود، ایران را که از بلوک شیعه در مقاومت مجاهدین افغانستان حمایت می‌کرد، مهار کرد و از سوی دیگر روابط خود را با متحد جهانی خود (ایالات متحده آمریکا) و شریک کلیدی منطقه‌ای خود (پاکستان) تقویت کرد (Steinberg and Woermer, 2013: ۱۱).

در جریان حمله صدام حسین، دیکتاتور سابق عراق، به کویت سیاف و حکمتیار، دو تن از رهبران مجاهدین، هر دو آشکارا در کنار صدام حسین قرار گرفتند. در حالی که این پیشامد خلاف میل عربستان سعودی بود. از طرفی، عربستان نتوانست یک اتحاد اسلام‌گرای سنی قوی ایجاد کند تا بتواند گروه مورد حمایت ایران (حزب وحدت) را به حاشیه ببرد. از طرفی، گروه‌های اهل سنت مورد حمایت عربستان در بین هم جنگیدند در حالی که هیچ‌کدام نتوانستند پیروز شوند. در همین زمان، پاکستان به آرامی تمرکز خود را روی جنبش تازه تشکیل طالبان تغییر داد تا از این طریق بر بن‌بست افغانستان غلبه کند، عربستان سعودی نیز از اواسط دهه (۱۹۹۰ م) به یکی از مهم‌ترین حامیان طالبان تبدیل شد. حمایت از جنبش ملا عمر زمانی به اوج خود رسید که عربستان سعودی پس از تصرف کابل توسط طالبان در سپتامبر (۱۹۹۶ م)، حکومت طالبان را به رسمیت شناخت (Steinberg and Woermer, ۲۰۱۳: ۱۲-۱۳).

ایران بعد از سقوط دولت نجیب‌الله، دولت مجاهدین را به رسمیت شناخت و بعد از ۱۴ سال به افغانستان سفیر فرستاد. زمانی که گروه طالبان به دروازه‌های کابل رسیدند، ایران تلاش کرد همه گروه‌های مخالف دولت برهان‌الدین ربانی را زیر یک چتر جمع کند چون گروه طالبان را گماشتگان آمریکا و پاکستان می‌دانست. با کشته شدن عبدالعلی مزاری به دست طالبان، ایران مصمم به حمایت از دولت

ربانی شد. به دنبال شکست طالبان در مزار شریف، طالبان این حادثه را دسیسه ایران می‌دانستند و در نتیجه در جون (۱۹۹۷م)، طالبان به کارکنان سفارت ایران در کابل دستور دادند از افغانستان خارج شوند. در ماه آگوست همین سال دوباره طالبان مزار شریف را تصرف کردند و ۸ دیپلمات و یک خبرنگار ایرانی را در داخل کنسولگری ایران در این شهر را به قتل رساندند. از این رو، روابط ایران و گروه طالبان تیره شد (رحمانی و حسینی، ۱۳۹۰: ۲۴۰-۲۳۹). درست زمانی که عربستان سعودی گروه طالبان را به رسمیت شناخت و در کابل سفیر فرستاد، رابطه تهران - کابل وخیم شد و تا سرحد یک جنگ تمام‌عیار پیش رفت. اما با وساطت نماینده سر منشی سازمان ملل از جنگ جلوگیری شد.

ایران و عربستان در زمان تهاجم اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان هم‌راستا بودند اما بعد از خروج شوروی از افغانستان دو کشور از گروه‌های مختلفی حمایت کردند. عربستان از گروه‌های اهل سنت حمایت کرد در حالی که ایران گروه‌های اهل تشیع را حمایت می‌کرد. در برهه‌ای که گروه طالبان ظهور کرد و بخش‌هایی از افغانستان را کنترل می‌کرد، عربستان حامی گروه طالبان بود، در حالی که ایران از اتحاد شمال حمایت کرد. حمایت دو کشور از گروه‌های مختلف در داخل افغانستان به تداوم منازعه این کشور انجامید.

ب. **القاعده:** در سال (۱۹۸۸م)، اسامه بن‌لادن گروه القاعده را متشکل از شبکه‌ای از اعراب و دیگر جنگجویان با مهارت خارجی در جنگ افغانستان علیه اتحاد جماهیر شوروی با هدف حمایت از اهداف اسلام‌گرایان در درگیری‌ها در سراسر جهان تأسیس کرد (crsreports.congress.gov, 2022). بن‌لادن در واقع، میلیونر زاده‌ای بود که در زمان جنگ علیه اتحاد جماهیر شوروی از مجاهدین نیز حمایت مالی می‌کرد. در واقع، سرمایه عظیمی که خانواده بن‌لادن از شرکت بزرگ ساختمان‌سازی بن‌لادن گردآورده بودند، در افغانستان، به حمایت از مجاهدین و بعداً گروه القاعده و طالبان هزینه می‌شد (مژده، ۱۳۸۲: ۶۳-۶۲).

القاعده قبل از ۱۱ سپتامبر مجموعه‌ای از حملات تروریستی را علیه اهداف ایالات متحده و متحدانش انجام داد، از جمله بمب‌گذاری در سفارت‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا در سال (۱۹۹۸م)؛ از این رو، در سال (۱۹۹۹م) از طرف آمریکا به‌عنوان یک «سازمان تروریستی خارجی» معرفی شد. پس از حملات ۱۱ سپتامبر، ایالات متحده عملیات نظامی را برای سرنگونی دولت طالبان در افغانستان آغاز

کرد و تلاش‌های خود را در زمینه کنترل اطلاعات در سراسر جهان گسترش داد. حملات القاعده علیه اهداف آمریکا و غرب در سراسر جهان در سال‌های پس از ۱۱ سپتامبر ادامه یافت، اما این گروه تا کنون موفق نشده حمله بزرگی را در داخل ایالات متحده انجام دهد (crsreports.congress.gov, ۲۰۲۲).

شبکه القاعده به‌عنوان گروهی که سابقه حملات تروریستی علیه آمریکا را داشت از همان ابتدا، در حادثه ۱۱ سپتامبر، به‌عنوان مظنون اصلی این حملات مورد توجه قرار گرفت، از این رو که افغانستان به‌عنوان پایگاه این گروه محسوب می‌شد (صفوی و شخانی، ۱۳۸۹: ۲). پای آمریکا به افغانستان کشیده شد، جورج بوش، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، یک ماه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر (۲۰۰۱ م)، دستور عملیات تهاجمی به افغانستان صادر کرد. این عملیات توسط ائتلاف جهانی برای نابودی شبکه القاعده و گروه طالبان به‌عنوان حامی اسامه بن‌لادن به پیش برده شد (کاوه، روزنامه ۸ صبح).

نیروهای آمریکایی سرانجام بعد از دو دهه افغانستان را ترک کردند و دولت افغانستان در ۱۵ آگوست (۲۰۲۱ م) به دست طالبان سقوط کرد. البته آمریکا بر مبنای معاهده دوحه (۲۰۲۰ م) با طالبان و گرفتن تضمین‌های لازم از این گروه تصمیم به خروج از افغانستان گرفت (سلحشور، خبرگزاری آنا تولی). با این وجود یکی از بندهای معاهده دوحه، قطع رابطه گروه طالبان با شبکه القاعده بود؛ که با کشته شدن ایمن الظواهری، رهبر گروه القاعده در قلب کابل توسط پهبادهای آمریکایی، نشان از پیوند ناگسستنی این دو گروه داشت (کاوه، روزنامه ۸ صبح). طالبان با وجود اینکه به آمریکا متعهد شدند با گروه القاعده قطع رابطه می‌کنند، اما به این تعهد پایبند نماندند و اکنون نیز گروه القاعده در افغانستان حضور دارد.

نکته قابل اشاره در مورد گروه القاعده این است که رهبر و اعضای این گروه از کشورهای خاورمیانه هستند اما فعالیت و مرکز این گروه در افغانستان است. در واقع، گروه تروریستی که ریشه خاورمیانه‌ای دارند اما عملیات تخریبی و تروریستی و مرکزیت آن در افغانستان است. گروه القاعده که رهبر آن اسامه بن‌لادن، از کشور عربستان سعودی بود، معاون و بعداً جانشین او، ایمن الظواهری، نیز شهروند مصر بود. جنگجویان القاعده اکثراً عرب‌هایی از کشورهای خاورمیانه بودند/هستند، اما هسته فعالیت این گروه در افغانستان است. گروه القاعده در منازعات سه دهه پیشین افغانستان نقش مستقیم داشته است؛ در کل افغانستان به دلیل اینکه کشوری عایق به حساب می‌آید، تنها در منازعات سه منطقه پیرامونی خود شریک است.

ج. داعش: داعش در اواخر سال (۲۰۱۴م) و اوایل سال (۲۰۱۵م) تمرکز خود را به سمت افغانستان معطوف کرد و این کشور را زمینه مساعدی برای گسترش نفوذ خود دانست (Ahsan, 2015: 6). این درست زمانی بود که طالبان مرگ ملا عمر، رهبر این گروه را تایید کردند. قبل از اعلام مرگ ملا عمر، گروه داعش پیام صوتی را منتشر کرد و از مرگ ملا عمر خبر داد و گروه طالبان را به پیروی از «سازمان استخبارات پاکستان» متهم کرد (Byrne, Krzyzaniak and Khan, 2015: 5).

در واقع، زمانی داعش در افغانستان اعلام حضور کرد که اسامه بن لادن، رهبر گروه القاعده کشته شده بود و گروه طالبان شوک بعدی یعنی مرگ ملا عمر، رهبر گروه طالبان را دیده بودند. از طرفی، بحث جانشینی در بین طالبان نیز مطرح بود و برخی از فرماندهان طالبان رهبر جدید این گروه را تأیید نمی‌کردند، از این رو بهترین زمان برای حضور داعش و سربازگیری بین طالبان بود. از طرفی، گروه داعش در عراق و سوریه با شکست مواجه شده بود و در تلاش برای یافتن سرزمین جدید بودند. موقعیت عایق افغانستان، باعث شد اعضای این گروه به افغانستان منتقل شوند.

در ماه اکتبر سال (۲۰۱۵م)، هفت غیر نظامی به شمول چهار مرد، دو زن و دختر ۹ ساله به نام شکریه تبسم در ولایت غزنی توسط گروه داعش گروگان گرفته شد که بعداً به ولایت زابل منتقل شده بودند. یک ماه بعد، گروه داعش به صورت بی‌رحمانه‌ای این هفت تن را که از قوم هزاره و شیعه افغانستان بودند، سر بریدند (qazi, www.aljazeera.com, 2015). در واقع این اولین اقدام داعش علیه هزاره‌های افغانستان بود. در ادامه به بخشی از فعالیت‌های تروریستی این گروه در افغانستان اشاره می‌شود.

در ۲۲ ماه جولای (۲۰۱۶م) در حمله به تظاهرات کنندگان جنبش روشنایی در کابل، بیش از ۸۰ غیرنظامی کشته و بیش از ۳۰۰ تن زخمی شدند. در حمله انتحاری دیگر بر مراسم مذهبی شیعیان در کارته سخی کابل، در ۲۰ نوامبر (۲۰۱۶م) صورت گرفت، ۳۲ غیر نظامی کشته و بیش از ۵۰ تن زخمی شدند. در مارچ (۲۰۱۷م) در حمله به بیمارستان نظامی داوود خان، ۳۶ نفر کشته و ۷۰ تن زخمی شدند (مفتون، صدای آمریکا: ۱۳۹۶). در ۲۲ نوامبر (۲۰۱۶م) در یک حمله انتحاری در مسجد شیعیان افغانستان واقع در مسجد باقرالعلوم در غرب کابل، ۳۲ تن کشته و ۶۴ نفر زخمی شدند (بی‌بی‌سی، ۲۰۱۶/۱۰/۲۲). همچنین، در ۲۵ آگوست (۲۰۱۷م) در یک حمله انتحاری در مسجد امام زمان قلعه نجارها در شمال کابل بیشتر از ۲۰ کشته و ۳۰ مجروح بر جای گذاشت (بی‌بی‌سی، ۲۰۱۷/۸/۲۵). در

حمله انتحاری دیگر در ۲۰ اکتبر (۲۰۱۷.م) در مسجد امام زمان واقع در غرب کابل ۳۹ تن کشته و بیشتر از ۴۰ نفر زخمی بر جای گذاشت (طلوع نیوز، ۱۳۹۶/۷/۲۸). در ۲۸ دسامبر (۲۰۱۷.م) در نتیجه سه انفجار در مرکز فرهنگی تیبان ۴۱ کشته و ۸۴ زخمی بر جای گذاشت (بی‌بی‌سی، ۲۰۱۷/۱۰/۲۸). حملات دیگری که داعش عمدتاً بالای هزاره‌های افغانستان که شیعه‌مذهب هستند انجام داده شامل موارد ذیل است: حمله انتحاری در مصلی شهید مزاری، بمب‌گذاری در زیارتگاه سخی، حمله انتحاری در مرکز توزیع شناسنامه در ناحیه ششم شهر کابل، حمله انتحاری به آموزشگاه موعود و حمله انتحاری به مکتب عبدالرحیم شهید. مواردی که اینجا آمده است در واقع، دانه‌درشت‌های حملات تروریستی داعش در افغانستان محسوب می‌شود.

پس از به قدرت رسیدن طالبان، داعش در افغانستان در مجموع ۲۶۷ حمله انجام داده که شامل ۱۶ حمله انتحاری که ۱۲ حمله آن در کابل صورت گرفته است، ۱۳۸ انفجار و حمله موشکی و ۱۱۳ حمله مستقیم و ترور انجام داده است (حسینی و اخگری، ۱۴۰۱). حمله به میدان هوایی کابل، به تاریخ ۲۶ آگوست (۲۰۲۱.م)، اولین حمله داعش پس از تسلط طالبان بر کابل بود. در این حمله ۱۷۰ شهروند غیر نظامی افغانستان و ۱۳ نظامی امریکا کشته شدند؛ در واقع، این یکی از حملات مرگبار داعش خوانده شده که تلفات انسانی آن به ۲۰۰ تن رسید (روزنامه ۸ صبح، ۱۴۰۰/۱۱/۱۵). اگرچه گروه داعش در افغانستان چه در زمان جمهوری اسلامی افغانستان و چه اکنون در زمان گروه طالبان تهدیدی برای سرنگونی دولت نیست، اما یکی از گروه‌های تروریستی است که همواره دستی در ناامنی‌ها، حملات انتحاری، بمب‌گذاری و ترورها دارد.

۳.۳. نقش آسیای مرکزی در تداوم منازعه افغانستان

الف. جنبش اسلامی ازبکستان: جنبش اسلامی ازبکستان توسط طاهر یولداس و جمعه نمگانی در سال (۱۹۹۸.م) در افغانستان و با حمایت گروه طالبان تشکیل شد (counterextremism.com: 1-2). این جنبش در همکاری با گروه طالبان و القاعده ابتدا با اتحاد شمال و سپس با نیروهای ائتلاف در عملیات آمریکایی موسوم به آزادی پایدار جنگیدند. اما این همکاری برای آنها گران تمام شد و بسیاری از نیروهایشان از جمله نمگانی کشته شدند. با حمله آمریکا به افغانستان، دوران خوش این جنبش در افغانستان به سر رسید و ناگزیر به طرف پاکستان متواری شدند (سندرسون و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۷۲-).

۱۷۱). جنبش اسلامی ازبکستان از سال (۲۰۰۹م) عملاً فعالیت و سربازگیری خود را در شمال افغانستان و از استان تخار آغاز کرد (Matta, aljazeera.com: 2013).

از جمله مهم‌ترین فعالیت‌های جنبش اسلامی ازبکستان در افغانستان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد؛ در ماه می (۲۰۱۲م)، اعضای جنبش اسلامی ازبکستان و القاعده به تحریک طالبان پاکستان یک بمب‌گذاری انتحاری بالای نیروهای ناتو در پایگاه هوایی بگرام انجام دادند که بر اثر آن یک سرباز آمریکایی کشته و ۹ نفر از آنها زخمی شدند. در اوت (۲۰۱۰م)، جنبش اسلامی ازبکستان به فرماندهی پلیس شهرستان علی‌آباد در استان کندز حمله کرد که منجر به کشته شدن یک سرباز شد. این جنبش یک بمب‌گذاری در مقر استانداری تخار در سال (۲۰۱۱م) انجام داد که فرمانده پلیس تخار، جنرال داود فرمانده ارشد پلیس کشته و یک ژنرال آلمانی زخمی شدند. در دسامبر سال (۲۰۱۱م)، در حمله به یک مراسم تشییع جنازه در استان تخار که منجر به کشته شدن ۲۲ نفر از جمله مطلب بیگ نماینده پارلمان افغانستان و زخمی شدن ۵۰ نفر شد. همچنین، جنبش اسلامی ازبکستان در سال (۲۰۱۵م)، یک اتوبوس شامل ۳۱ مسافر را ربودند که دو ماه بعد ویدئویی از سر بردن یکی از گروگان‌ها را پخش کردند (COUNTER EXTREMIS PROJECT, 2015: 13).

به صورت مشخص از تعداد حمله‌ها و ترورهای این گروه آماری در دسترس نیست اما فعالیت این گروه در افغانستان و همکاری آن با گروه‌های تروریستی مانند القاعده، طالبان و داعش گواه این است که این جنبش عملاً در ناامنی‌های افغانستان دخیل است. یکی از دلایل مهمی که از آمار حملات و فعالیت‌های تروریستی این گروه اطلاعی در دسترس نیست این است که این گروه با همکاری دیگر گروه‌های تروریستی مانند القاعده، طالبان و داعش در ناامنی افغانستان دست داشته اما این فعالیت‌ها به رسانه‌ها اعلام نشده است. از این رو، صرفاً عملیاتی که این گروه به صورت مستقل انجام داده و یا رسانه‌ای شده بسیار کمتر از فعالیت این جنبش در افغانستان است.

ب. انصارالله تاجیکستان: جماعت انصارالله یک گروه جهادی متشکل از تروریست‌های تاجیکستان است که در سال (۲۰۱۰م) ایجاد شده است و رهبر فعلی آن فردی به نام دوست محمد محمدف (مشهور به مهدی ارسلان) است. اعضای این گروه که از سال‌ها پیش در افغانستان حضور داشته‌اند، در زمینه آموزش مهارت‌های نظامی و عملیات چریکی به نیروهای طالبان کمک کرده‌اند و در جبهه داعش در عراق و سوریه نیز جنگیده‌اند (وفایی، ۱۴۰۰). دیوان عالی تاجیکستان در ۳ مه (۲۰۱۲م)، فعالیت جماعت انصارالله را ممنوع اعلام کرد (www.bbc.com: 2012). پس از اینکه فعالیت این گروه در

تاجیکستان ممنوع اعلام شد، اعضای این گروه به طرف افغانستان گسیل شدند (www.bbc.com: ۲۰۱۶). اکنون مهدی ارسلان، رهبر گروه جماعت انصارالله، کنترل ۵ شهرستان استان بدخشان افغانستان که هم‌مرز با تاجیکستان است را در دست دارد. این صلاحیت توسط قاری فصیح‌الدین، یکی از فرماندهان تاجیک‌تبار طالبان و رئیس ستاد ارتش طالبان، به ارسلان داده شده است (longwarjournal.org: 2022).

ج. حزب التحریر: حزب التحریر، یک حزب سیاسی - دینی که به دنبال ایجاد دولت اسلامی بر مبنای خلافت است. این جنبش فراملی در سال ۱۹۵۳ در بیت‌المقدس و در نتیجه انشعاب از اخوان‌المسلمین ایجاد گردید. این حزب از اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی تنها در منطقه آسیای مرکزی فعالیت می‌کند. مرکز عمده فعالیت این حزب در دره فرغانه است و هیچ‌گاه رأساً در اقدامات خشونت‌آمیز دست نداشته است اما دولت‌های ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان، قزاقستان و حتی روسیه این گروه را سازمانی افراط‌گرا می‌دانند (قاسمی، ماهنامه ایراس: ۱۳۸۵).

فعالیت این حزب در افغانستان از سال (۲۰۰۳ م) به صورت غیر قانونی و بدون ثبت در وزارت عدلیه آغاز شد. فعالیت‌های این حزب در سال ۱۳۹۹ توسط دولت افغانستان غیر قانونی اعلام شد (سروش، اطلاعات روز: ۱۳۹۹). این در حالی است که در سال ۱۳۹۴ نیز، رئیس اجرایی حکومت افغانستان، این حزب را شاخه غیر نظامی احزاب تروریستی خوانده بود که نسل جوان و مردم را به فعالیت‌های تروریستی تشویق می‌کند. آقای عبدالله اشاره کرده بود که این گروه یک حزب سیاسی نیست بلکه یک سازمانی مربوط به سازمان‌های تروریستی است که با سوءاستفاده از آزادی و دموکراسی در افغانستان، در راستای اهداف تروریستی و ناامنی فعالیت می‌کند (اطلاعات روز، ۱۳۹۴).

با توجه به آنچه اشاره شد، فعالیت جنبش اسلامی ازبکستان، جماعت انصارالله تاجیکستان و حزب التحریر در افغانستان و نقش این گروه‌ها در تداوم منازعه این کشور انکارناپذیر است.

د. انتقال انرژی: یکی از دلایل تداوم منازعه افغانستان روند انتقال انرژی از آسیای مرکزی به بازارهای جهانی یا در واقع انتقال نفت و گاز از مسیر افغانستان بوده است. در واقع، شرکت‌های نفتی به دنبال استخراج و انتقال ذخایر عظیم نفت و گاز آسیای مرکزی از طریق کوتاه‌ترین راه، به ارزان‌ترین قیمت و عرضه آن به نزدیک‌ترین و پرفروش‌ترین بازارهای آسیایی، اروپایی و منطقه اقیانوس آرام بودند. در این مسیر اولین قدم فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال کشورهای آسیای مرکزی برای پیاده

کردن این برنامه بود. در قدم بعدی شرکت‌های زیادی مانند اکسون موبیل، شفران، برتیش پترولیم وارد رقابت شدند و قراردادهایی را با سران کشورهای آسیای مرکزی امضا کردند. اما مسئله مهم‌تر از استخراج نفت و گاز، مسئله انتقال انرژی به بازارهای جهانی بود که لاینحل باقی مانده بود. در اینجا بود که شرکت هلدینگ یونیکال وارد صحنه شد. در واقع، یونیکال در افغانستان همان فرصتی را داشت که برای آرامکو (۱۹۲۰م) در عربستان مهیا شده بود: دین + قبیله + نفت و تنها چیزی که پازل را ناقص نشان می‌داد سری با تاج شاهی بود (انصاری، ۱۳۸۱: ۱۰۱-۹۹). از آنجایی که کشورهای نفت‌خیز آسیای مرکزی به آب‌های آزاد راه ندارند و مسیر افغانستان یکی از مسیرهای نزدیک بود، شرکت‌های غربی طرفدار این مسیر بودند (الراجحی، ۱۳۸۰: ۲۱۵-۲۱۶). برخی سیاستمداران آمریکایی گمان می‌کردند طالبان مانند خانواده آل سعود در عربستان سعودی دارای ثبات خواهند شد، یک آرامکو، خطوط لوله، یک امیر و قانون‌های بی‌شمار شریعت در نبود پارلمان، در این صورت آمریکا می‌توانست با طالبان کنار بیاید (رشید، ۱۳۸۲: ۳۶۶).

شرکت یونیکال توانست حمایت دولت آمریکا در افغانستان را به خود جلب کند و در واقع، دولت آمریکا از طریق دو کشور پاکستان و عربستان از یونیکال در افغانستان حمایت می‌کرد. با محاسبات انجام شده حدوداً روزانه یک میلیون بشکه نفت از آسیای مرکزی و از طریق افغانستان به پاکستان منتقل می‌شد. پاکستان هم از رهگذر همسویی با سیاست آمریکا و هم از رهگذر منفعت اقتصادی که به دست می‌آورد از طالبان حمایت می‌کرد. همه چیز مهیا بود تا گروه طالبان با حمایت گروه القاعده، شرکت یونیکال، عربستان سعودی و پاکستان یک دولت با پایه‌های استبداد دینی را تشکیل دهند اما یک مشکل وجود داشت؛ مهم‌ترین چالش، جبهه ضد طالبان بود که قبلاً با اشغال اتحاد جماهیر شوروی جنگیده بودند و دولت دکتر نجیب را ساقط کرده بودند. گروه‌های ضد طالبان تا آخرین روزهای حکومت طالبان علیه این گروه جنگیدند. از این رو، پروژه یونیکال و طالبان با شکست مواجه شد اما ویرانی و تأثیر جنگ و منازعه در افغانستان باقی ماند.

نتیجه

هند و پاکستان قدرتمندترین و در واقع دو قطب هسته‌ای منطقه جنوب آسیا محسوب می‌شوند. از زمان شکل‌گیری پاکستان، این دو کشور بر سر موضوع کشمیر با هم درگیر هستند و رقابت دو کشور به افغانستان منتقل می‌شود یا بهتر است گفته شود که افغانستان تبدیل به زمین بازی رقابت دو رقیب

جنوب آسیا شده است. در واقع، دو کشور بعد از چند درگیری، ترجیح داده‌اند ادامه جنگ را در سرزمینی دیگری به نام افغانستان ادامه بدهند.

پاکستان با افغانستان بر سر مسئله دیورند درگیر یک جنگ سرد است؛ همین موضوع باعث شده پاکستان، افغانستان را به عنوان عمق استراتژیک تعریف کند. بنابراین، برای پاکستان یک حکومت همسو در افغانستان در فردای شکست از هند برای دوام این کشور حیاتی است، از این رو، گزینه مناسب‌تری از یک دولت عایق در هم‌جواری این کشور نیست. هند اما افغانستان را برای اهداف چندگانه انتخاب کرده است: محاصره پاکستان توسط افغانستان، بهره‌مندی از جایگاه کشور همسو با سیاست کلی آمریکا تا از این رهگذر به عنوان قدرت هژمون منطقه جایگاه خود را تثبیت کند. این رقابت‌ها باعث تشکیل یک مثلث مرگبار شده که در نهایت سرریز منازعات به کشور سوم یعنی افغانستان منتقل شده و باعث تداوم منازعه در این کشور می‌شود.

ایران و عربستان در زمان حمله اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان هم‌راستا بودند و دو کشور از کسانی که علیه شوروی می‌جنگیدند، حمایت می‌کردند؛ اما بعد از خروج شوروی دو کشور دچار اختلاف شدند و از گروه‌های جداگانه‌ای حمایت کردند. در دهه (۱۹۹۰م) زمانی که مجاهدین درگیر جنگ داخلی شدند، ایران از حزب وحدت حمایت می‌کرد و عربستان از حزب جمعیت که کنترل دولت را در اختیار داشت. بعد از به قدرت رسیدن گروه طالبان، عربستان این گروه را به رسمیت شناخت و از آنها حمایت کرد اما ایران از ائتلاف شمال که مخالف این گروه بود حمایت کرد که این حمایت‌ها عملاً به تداوم منازعه افغانستان انجامید.

اسامه بن لادن و ایمن الظواهری که در جریان تهاجم اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان آمده بودند و علیه شوروی می‌جنگیدند، گروه القاعده را تأسیس کردند. این گروه که مؤسسان آن متشکل از اعراب کشورهای خاورمیانه بود، افغانستان را محل فعالیت خود انتخاب کردند. این گروه بعد از ظهور طالبان از این گروه حمایت کرد و علیه ائتلاف شمال جنگید. حملات ۱۱ سپتامبر از مهم‌ترین تحرکاتی بود که به این گروه نسبت داده شد و باعث حضور سربازان آمریکا و غرب به مدت دو دهه در افغانستان شد. در طول این دو دهه نیز گروه القاعده در افغانستان حضور داشت و دوشادوش طالبان علیه دولت افغانستان جنگید.

گروه داعش که یک گروه نسبتاً تازه تشکیل به حساب می‌آید و ادعای تشکیل خلافت در عراق و سوریه را داشت نیز بعد از شکست در عراق و سوریه برخی از اعضای آن راهی افغانستان شدند. این

گروه بر خلاف گروه القاعده که در افغانستان تشکیل شدند، در عراق و سوریه تشکیل شد و سرزمینی که می‌خواستند خلافت تشکیل دهند نیز همین دو کشور بود اما زمانی که فضا برای داعش تنگ شد، اعضای این گروه به افغانستان سرازیر شدند. از زمان حضور داعش در افغانستان این گروه، نقش مهمی در ناامنی افغانستان، چه در زمان جمهوری و چه زمان حکومت طالبان، داشته است.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، پنج کشور آسیای مرکزی (تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان) مستقل شدند. در قوانین اساسی این کشورها تلاش صورت گرفت تا دین از سیاست جدا باشد، از این رو گروه‌های تندرو اسلامی آسیای مرکزی اجازه فعالیت در کشورهای مطبوع خود را از دست دادند و به سوی کشور عایق درگیر منازعه یعنی افغانستان گسیل شدند. به صورت مشخص، جنبش اسلامی ازبکستان علاوه بر کمک به طالبان و القاعده در ناامنی‌های شمال افغانستان نیز دخیل است. جنبش انصارالله تاجیکستان عملاً در بدخشان افغانستان پنج شهرستان را در اختیار دارد. حزب التحریر هم در بخش فعالیت فکری و سوق دادن جوانان به طرف گروه‌های تندرو اسلامی فعال است.

علاوه بر نقش گروه‌های غیردولتی، مسئله انتقال انرژی از آسیای مرکزی به جنوب آسیا که در واقع نزدیک‌ترین مسیر و ارزان‌ترین راه است، در دهه (۱۹۹۰م) در تداوم منازعه افغانستان نقش داشته است. شرکت نفتی و خدماتی یونیکال با جلب حمایت وزارت خارجه آمریکا در تلاش بود تا حکومت طالبان را به عنوان حکومت مشروع و قانونی به کرسی بنشاند و از این طریق، روند انتقال انرژی از آسیای مرکزی به جنوب آسیا را در اختیار بگیرد. از آن طرف، گروه‌های ضد طالبان که قبل از شکل‌گیری این گروه در افغانستان فعالیت نظامی داشتند، تا آخرین روز حکومت گروه طالبان با این گروه جنگیدند، از این رو نقش شرکت یونیکال و بحث انتقال انرژی نیز در تداوم منازعه افغانستان دخیل بوده است.

سرانجام، بر مبنای چارچوب نظری مجموعه امنیت منطقه‌ای افغانستان یک دولت عایق است و بین سه منطقه جنوب آسیا، خاورمیانه و آسیای مرکزی واقع شده است. در واقع، افغانستان مانع از تصادم پویش‌های این سه منطقه می‌شود و به نحوی سرریز منازعات این مناطق به افغانستان سرازیر می‌شود. به عبارت دیگر، افغانستان حکم سرایشی لغزنده را دارد که منازعات از مناطق یاد شده به این کشور منتقل می‌شود و باعث تداوم منازعه در این کشور می‌شود؛ دولت قربانی که درگیر منازعه است تا مناطق پیرامون در فضای نسبتاً امن‌تری به سر ببرند.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- انصاری، خواجه بشیر احمد (۱۳۸۱)، افغانستان در آتش نفت (حقایقی که ناگفته ماند)، کابل: انتشارات میوند.
- ۲- الراجی، صالح عبدالله (۱۳۸۰)، «وضعیت نفت و گاز در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز»، مترجم حجت رسولی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ششم، شماره ۲، صص ۲۲۶-۱۹۳.
- ۳- رحمانی، عقیده نرگس و عباس حسینی (۱۳۹۰)، پس از انزوا؛ بررسی سیاست خارجی افغانستان پس از طالبان، کابل: مرکز مطالعات استراتژیک کابل.
- ۴- رشید، احمد (۱۳۸۲)، طالبان: اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، ترجمه اسدالله شفاف، نشر دانش هستی.
- ۵- ستاری، علی؛ مهدی قاسمی و محمد فلاح (۱۳۹۷)، «تاثیر شکاف قومی و مذهبی بر ناپایداری سیاست در افغانستان»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیست و پنجم، شماره اول و دوم.
- ۶- سندرسون، توماس ام؛ دانیل کیمبج و دیوید ای. گوردن (۱۳۹۱)، «وضعیت شبه نظامیان اسلام گرا در آسیای مرکزی»، نشریه مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۴۹.
- ۷- قاسمی، پرویز (۱۳۸۵)، «آسیای مرکزی و مسئله جذب التحریر»، ماهنامه ایراس، شماره ۱۲.
- ۸- مزده، وحید (۱۳۸۲)، افغانستان و پنج سال سلطه طالبان، تهران: نشر نی، چاپ اول.

منابع غیر فارسی

- ۱- Ahsan. M (2015). ISIS "Leadership Struggle" against Al-Qaeda and Afghan Taliban. International Relations Insights & Analysis.
- ۲- Buzan, Barry (2016); People, States & Fear: An Agenda for International Security, Studies in the Post-Cold War Era; ecpr press.
- ۳- Buzan, Barry, Waever Ole (2003); Regions and Powers the Structure of International Security; Cambridge University.
- ۴- Byrne, Hannah, John Krzyzaniak and Qasim Khan (2015). The death of Mullah Omar and the rise of ISIS in Afghanistan. Institute for the study of war, www.UNDERSTANDINGWAR.ORG
- ۵- Constantino, Zachary (2020). The India-Pakistan Rivalry in Afghanistan. United State Institute of Peace. www.usip.org
- ۶- COUNTER EXTRMISM POJECT (2015); Islamic Movement of Uzbekistan; <https://www.counterextremism.com/threat/islamic-movement-uzbekistan/report>
- ۷- crsreports.congress.gov (2022). AL Qaeda: Background, Current Statud, and U.S. Policy. [https:// crsreports.congress.gov](https://crsreports.congress.gov).
- ۸- R. Kerr, Brian (2011). Indian-Pakistani Competition in Afghanistan: Thin line for Afghanistan? Journal of International Affairs, Columbia University.
- ۹- Roggio, Bill (2022); Tajik terrorist serves as Taliban commander in northern Afghanistan; LONG WAR JOURNAL, <https://www.longwarjournal.org/archives/2022/05/tajik-terrorist-serves-as-taliban-commander-in-northern-afghanistan.php>
- ۱۰- Steinberg, Guido and Nils Woermer (2013). EXPLORING IRAN & SAUDI ARABIA'S INTERESTS IN AFGHANISTAN & PAKISTAN: STAKEHOLDERS OR SPOILERS A ZERO SUM GAME? PART 1: SAUDI ARABIA, Barcelona center for international affairs.

- ۱۱- Tadibakhsh, Shahrababou (2011). South Asia and Afghanistan: The Robust India-Pakistan Rivalry. Peace Research Institute Oslo (PRIO).
- ۱۲- Zahid, Asra (2022); Understanding the Regional Security Complex Theory in South Asia; Available from: Regional Security Complex Theory in South Asia - Paradigm Shift.
- ۱۳- Matta, Bethany (10 Apr 2013); Uzbek Fighters gain support in Afghan north; ALJAZEERA, <https://www.aljazeera.com/features/2013/4/10/uzbek-fighters-gain-support-in-afghan-north>
- ۱۴- Qazi, Shereena (11 Nov 2015); "Afghans protest beheadings of ethnic Hazara by ISIL"; see 17 Feb 2023, Adress: <https://www.aljazeera.com/news/2015/11/11/afghans-protest-beheadings-of-ethnic-hazara-by-isil/>
- ۱۵- Bilal Khalil, Ahmad (16/12/2016); "The Tangled History of the Afghanistan-India-Pakistan Triangle", <https://thediplomat.com/2016/12/the-tangled-history-of-the-afghanistan-india-pakistan-triangle/>

منابع اینترنتی

- ۱- آریا، زاهد (۱۴۰۰/۱۰/۲۸)، «پاکستان و استراتژی تروریسم»، تاریخ بازدید: ۱۴۰۱/۱۱/۱۱، آدرس: <https://8am.media/pakistan-and-the-strategy-of-terrorism/>
- ۲- بی‌بی‌سی (۲۰۱۲)، «فعالیت جماعت انصارالله در تاجیکستان ممنوع شد»، تاریخ بازدید: ۱۴۰۲/۱/۱۸، آدرس: <https://www.bbc.com/persian/world/2012/05/120503>
- ۳- بی‌بی‌سی (۲۰۱۶)، «پلیس تاجیکستان: رهبر جماعت انصارالله تاجیکستان در شمال افغانستان کشته شده است»، تاریخ بازدید: ۱۴۰۲/۱/۱۸، آدرس: <https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2016/01/160125>
- ۴- بی‌بی‌سی (۲۰۱۶/۱۰/۲۲)، «حمله به مسجد باقرالعلوم؛ انتقاد معاون رئیس‌جمهوری افغانستان از کوتاهی نیروهای امنیتی کابل»، تاریخ بازدید: ۱۴۰۱/۲۲/۲۷، آدرس: <https://www.bbc.com/persian/afghanistan-38067111>
- ۵- بی‌بی‌سی (۲۰۱۷/۸/۲۵)، «حمله انتحاری به مسجد امام زمان در کابل بیش از ۲۰ کشته به جا گذاشت»، تاریخ بازدید: ۱۴۰۱/۱۱/۲۷، آدرس: <https://www.bbc.com/persian/afghanistan-41047521>
- ۶- حسینی، جاوید و سمانه اخگری (۱۴۰۱/۱۱/۲۵)، «اینوگرافیک حملات داعش خراسان»، تاریخ بازدید: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵، آدرس: <https://www.iess.ir/fa/event/2815>
- ۷- خواتی، محمد شفق (۱۴۰۱/۱۲/۱۱)، «فهم سیاست ایران در قبال افغانستان در پرتو رئالیسم ایرانی و ناسیونالیسم قدسی»، روزنامه اطاعات روز، تاریخ بازدید: ۱۴۰۱/۱۲/۱۶، آدرس: <https://www.etilaatroz.com/166936/>
- ۸- روزنامه ۸ صبح (۱۴۰۰/۱۱/۱۵)، «ستکام گزارش خود درباره حمله انتحاری مرگبار میدان هوایی کابل را منتشر کرد»، تاریخ بازدید: ۱۴۰۱/۱۱/۲۷، آدرس: <https://8am.media/centcom-released-its-report-on-the-deadly-suicide-attack-on-kabul-airport>
- ۹- روزنامه اطلاعات روز (۱۳۹۴)، «عبدالله: حزب التحریر مردم را به فعالیت‌های تروریستی تشویق میکند»، تاریخ بازدید: ۱۴۰۲/۱/۲۰، آدرس: <https://www.etilaatroz.com/30183>
- ۱۰- سروش، عصمت‌الله (۱۳۹۹)، «حزب التحریر تهدید خطرناک‌تر از داعش و طالبان؛ چرا باید جلوی فعالیت این حزب گرفته شود؟»، روزنامه اطلاعات روز، تاریخ بازدید: ۱۴۰۲/۱/۲۰، آدرس: <https://www.etilaatroz.com/119432>

- ۱۱- سلحشور، خلیل (۲۰۲۲/۸/۳۱)، «جشن و آتش‌باز طالبان در سالگرد خروج آمریکا از افغانستان»، خبرگزاری آنتولی، تاریخ بازدید: ۱۴۰۱/۱۱/۳، آدرس: <https://www.aa.com.tr/fa/2673334/>
- ۱۲- طلوع نیوز (۱۳۹۶/۷/۲۸)، «حمله انتحاری در مسجد امام زمان در کابل جان ۳۹ تن را گرفت»، تاریخ بازدید: ۱۴۰۱/۱۱/۲۷، آدرس: <https://tolonews.com/fa/afghanistan/%D8%AD%D9%85%D9%84%D9%87-%D8%A7%D9%86%D8%AA%D8%AD%D8%A7%D8%B1%DB%8C-%D8%A8%D8%B1-%D9%85%D8%B3%D8%AC%D8%AF-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%B2%D9%85%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D8%B1-%D8%AF%D8%B4%D8%AA-%D8%A8%D8%B1%DA%86%DB%8C-%D8%AC%D8%A7%D9%86-%DA%86%D9%86%D8%AF%DB%8C%D9%86-%D8%AA%D9%86-%D8%B1%D8%A7-%DA%AF%D8%B1%D9%81%D8%AA>
- ۱۳- کاوه، امین (۱۴۰۱/۶/۲۱)، «۲۱ سال پس از ۱۱ سپتامبر؛ آمریکا به نقطه صفر برگشت و دستاوردهای افغانستان بر باد رفت»، روزنامه ۸ صبح، تاریخ بازدید: ۱۴۰۲/۱۲/۳، آدرس: <https://8am.media/21-years-after-september-america-returned-to-zero-and-afghanistans-gains-were-lost/>
- ۱۴- مفتون، خالد (۱۳۹۶/۳/۱۰)، «مرگبارترین حملات در ۱۰ سال گذشته در افغانستان»، صدای آمریکا، تاریخ بازدید: ۱۴۰۱/۱۱/۲۴، آدرس: <https://www.darivoa.com/a/deadliest-attacks-in-afghanistan-in-the-past-ten-years-/3880794.html>
- ۱۵- وفایی، مختار (۱۴۰۰)، «جنگجویان جماعت انصارالله توسط طالبان تجهیز شده‌اند»، اندیپندنت فارسی، تاریخ بازدید: ۱۴۰۲/۱/۱۸، آدرس: <https://www.independentpersian.com/node/181506>